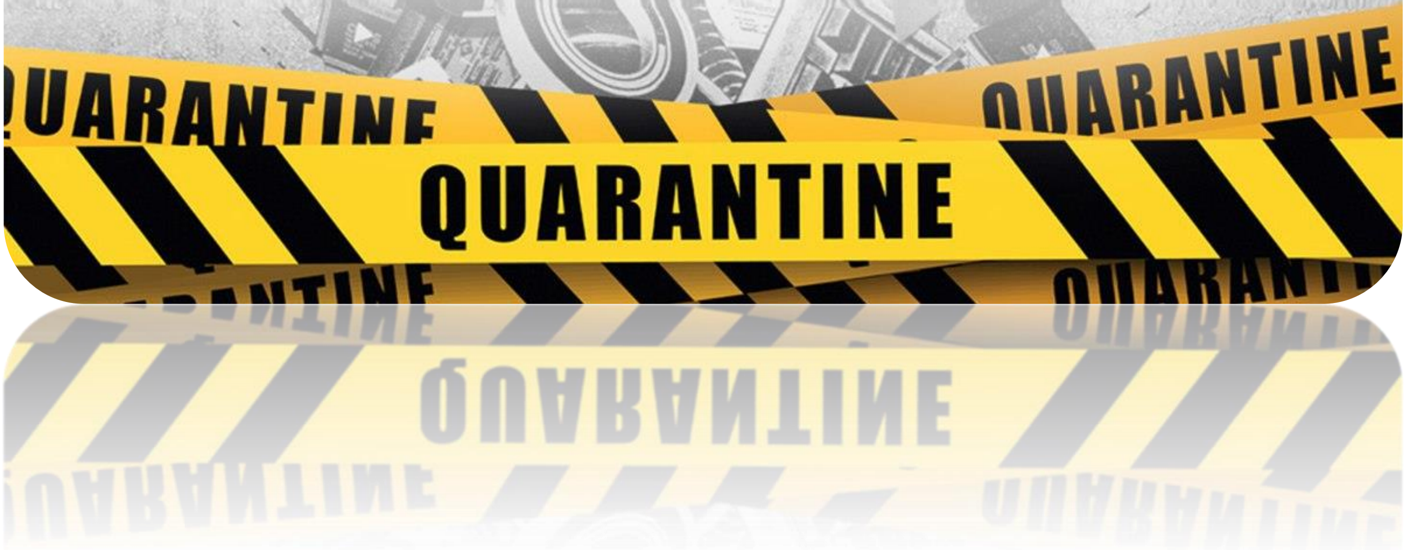
بسم الله الرحمن الرحيم

شبهه: مسلمانان از بیماری فرار کردند و در خانه‌ها قرنطینه شدند!

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»





شبهه: آنها (مسلمین) تا بیماری را دیدند مساجد را بستند و خود را در کاخ‌های مجهزشان قرنطینه کردند!

پاسخ:

برای جواب به این شبهه و شبهات مشابه آن که این روزها در محافل معترضین به اسلام مانند نقل و نبات منتشر است این موضوع را از سه زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم تا هم ردی بر شبهات بادکنکی آنها و هم بیان گوشه‌ای از مفاهیم اصیل اسلامی باشد.

بخش اول: توکل و به کار گرفتن اسباب

مسلمانِ مقید به قرآن و سنت در مواجهه با بلایا و مصیبت‌هایی همچون بیماری براستی باید اهل توکل و صبر باشد لیکن در جهت مداوا و درمان آنها نیز باید از وسیله‌ها بهره ببرد و این دو هرگز منافات و تعارضی با هم ندارند آنطور که برخی از جاهلان تصور کرده‌اند! دین اسلام، مسلمانان را به هر دو دعوت نموده است.

در دانشنامه‌ی فقهی کویتی[1] می‌خوانیم که: «توکل با به کار گرفتن اسباب منافاتی ندارد؛ عموم فقهاء و محققان صوفیه بر این نظر هستند که توکل بر خدا با تلاش و کوشش و در به کار گرفتن اسباب در خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، محافظت از خود، دوری از دشمن، تهیه و آماده کردن اسلحه و به کار بردن آنچه مقتضای طبیعت سنت خداوند است تعارض و منافاتی ندارد با این باور و اعتقاد که اسباب (وسیله) به تنهایی فایده‌ای را جلب نمی‌کنند و ضرری را برطرف نمی‌کنند بلکه سبب (مثلاً: درمان و علاج) و مُسبب (شفاء دادن) هر دو فعلِ خداوند متعال است و همگی از او و به مشیئت اوست. (...) و جمهور علمای مسلمان بر این هستند که توکلِ

---

[1]- دانشنامه‌ی فقهی، یک دایرة المعارف فقهی به زبان عربی است که گروهی از علماء در تألیف و تهیه آن به بیان احکام اسلامی بر اساس فقه مقارن به ترتیب حروف الفباء و اصطلاحات شرعی پرداخته‌اند و آرای مذاهب اهل سنت را مستنداً در این دانشنامه نقل نموده‌اند. این دایرة المعارف در ۴۵ جلد توسط وزارت اوقاف کویت چاپ و نشر شده است.

صحیح فقط با اتخاذ اسباب می‌باشد و بدون آن ادعای توکل کردن جهل به شرع و ضایع نمودن عقل است. (...) و امر به اخذ اسباب در قرآن و سنت پیامبراکرمﷺ به تواتر آمده است.»[۱]

امام غزالی‌رحمه‌الله می‌گوید: « دور شدن از همه‌ی اسباب، مخالفِ حکمت است و آن عدم آگاهی از سنت حق تعالی است و انجام کار به موجب سنت خداوند متعال با آن که اعتماد بر خدا باشد نه بر اسباب، تناقضی با توکل ندارد.»[۲]

امام ابن جوزی‌رحمه‌الله می‌گوید: «بین توکل و اسباب تضادی نیست و اینکه توکل اعتماد قلبی بر یک وکیل است و این با حرکت بدن که مرتبط با اسباب است تعارضی ندارد.»[۳]

امام فخر الدین رازی‌رحمه‌الله می‌گوید: «توکل این نیست که انسان خودش را رها کند آنگونه که برخی از جاهلان می‌گویند وگرنه امر به مشورت [در آیه شاورهم في الامر] معارض با امر به توکل می‌بود بلکه توکل عبارتست از اینکه انسان اسباب ظاهری را بکار بگیرد، لیکن قلباً بر آن تکیه نکند بلکه اعتمادش بر حق تعالی باشد.»[٤]

امام ابن قیم‌رحمه‌الله می‌گوید: «حقیقت توکل عبارتست از به دست گرفتن اسباب و اعتماد قلبی بر مُسَبِب (خدا) و اعتقاد به اینکه آن (اسباب) به دست اوست.»[٥]

شیخ محمد متولی شعراوی‌رحمه‌الله – از مفسران نام‌آور مصری- می‌گوید: «و معلوم است که گرفتن اسباب با توکل کردن بر خدا منافاتی ندارد، زیرا خداوند سبحانه وتعالی اسباب را رحمتی [از جانب خود] برای بندگانش آفریده است.»[٦]

---

[۱]- الموسوعة الفقهية الكويتية، (ط: ۲، الطبعة الثانية، دارالسلاسل، الكويت)، ج١٤، صص١٨٥ – ١٨٧.
[۲]- إحياء علوم الدين - أبو حامد الغزالی، (ط: دار المعرفة، بيروت)، ج٤، ص٢٦٦.
[۳]- تلبيس إبليس – إبن الجوزی، (ط:١، دار الفكر، بيرزت، ١٤٢١هـ)، ص٢٤٨.
[٤]- التفسير الكبير – الفخر الدين الرازی، (ط:٣، ـ، إحياء التراث العربی، بيروت،١٤٢٠هـ)، ج٩، ص٤١٠.
[٥]- مدارج السالكين – ابن قيم الجوزية، (ط: ٣، دار الكتاب العربی، بيروت، ١٤١٤هـ)، ج٣، ص٤٦٢.
[٦]- تفسير الشعراوی، (ط: مطابع أخبار اليوم، ١٩٩٧م)، ج١١، ص٧٠١٩.

مستندات از قرآن کریم مبنی بر گرفتن اسباب

- ﴿**لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ**﴾ [بقره: ٢٨٦]، ترجمه: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست.»
- ﴿**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ**﴾ [نساء: ٧١]، ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر دشمن] آماده باشید [=اسلحه خود را برگیرید].»
- ﴿**وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ**﴾ [انفال: ٦٠]، ترجمه: «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید.»
- ﴿**هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ**﴾ [ملک: ١٥]، ترجمه: «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید.»

وجه استدلال: این آیات و آیات فراوان دیگر به اصل "اخذ اسباب" و توجه به آن در امور دینی و دنیایی تصریح دارند و مسلمانان باید هوشیار باشند و در این امور و عموم مواردی که در جهت بکار بردن اسباب با وجود توکل قلبی سفارش شده است اهمیت دهند!!!

مستندات از سنت نبوی ﷺ مبنی بر اخذ اسباب

- عمرو بن أمية رضی الله عنه می‌گوید: «**قلت: يا رسول الله، أرسل ناقتي وأتوكل؟ قال: اعقلها وتوكل**»[١]، ترجمه: «عرض کردم ای رسول خدا! شترم را رها کنم و توکل کنم؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: آن را ببند و توکل کن.»

وجه استدلال: با توجه به این حدیث، توکل با اخذ اسباب مفهوم پیدا می‌کند و لذا پیامبراکرم ﷺ آن صحابی را به مجردِ توکل کردن سفارش نکرد بلکه هم به بستن شتر -که اخذ به اسباب می‌باشد-

---

[١]- صحيح ابن حبان، (ط: ٢، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٤هـ)، ج٢، ص٥١٠ ح٧٣١؛ شعب الإيمان للبيهقي، (ط: ١، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض، ١٤٢٣هـ)، ج٢، ص٤٢٧ ح١١٥٩.

و نیز به توکل سفارش نمود که خود دلیلی بر آن است که اولاً: توکل با اخذ اسباب منافاتی ندارد. ثانیاً: توجه اسلام به توکل همراه با اخذ اسباب است نه منحصراً توجه به یکی بدون دیگری!

- سائب بن یزید رضی الله عنه می‌گوید: «**أن النبي صلى الله عليه وسلم يوم أحد أخذ درعين، كأنه ظاهر بينهما**»[۱]، ترجمه: «همانا پیامبر صلى الله عليه وسلم روز [نبرد] اُحد دو زره جنگی را [روی هم] بر تن کرده بود گویا که بین آنها معلوم بود.»

وجه استدلال: پیامبراکرم صلى الله عليه وسلم با اینکه وعده پیروزی و نصرت الهی برایش محرز بود لیکن باز از اخذ به اسباب در جنگ که لازمه‌ی آن داشتن تجهیزات دفاعی و حفاظتی بوده خودداری نکرده است و این خود یکی از دلایل استوار در اخذ به اسباب با وجود توکل کردن قلبی به خداوند متعال می‌باشد و آنحضرت صلى الله عليه وسلم الگو و پیشوا برای مسلمانان است.

- روایت شده که عمر بن خطاب رضی الله عنه فرموده: «هیچ یک از شما به طلب رزق و روزی ننشیند و بگوید: خداوندا! مرا روزی ده، با اینکه می‌داند که آسمان طلا و نقره نمی‌باراند چراکه خداوند متعال برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر روزی می‌دهد و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**﴾ [جمعه: ۱۰]، ترجمه: "و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید.»

- ابوالعباس آجوری رحمه الله می‌گوید: «از [امام] احمد بن حنبل رحمه الله در مورد مردی که در خانه نشسته و می‌گوید: کاری نمیکنم و درخواستی هم نمی‌کنم تا اینکه رزق مرا به خانه‌ام بیاروند! احمد بن حنبل رحمه الله فرمود: چنین مردی علم را تباه نموده است؛ خداوند متعال فرموده: ﴿**وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**﴾ [مزمل:

---

[۱]- سنن ابن ماجه، (ط: دار إحياء الكتب العربية، فيصل عيسى البابي الحلبي)، ج۲، ص۹۳۸ ح۲۸۰۶ -: «حديث صحيح».

٢٠]، ترجمه: "و [عدّه‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند." اصحاب رسول الله ﷺ در خشکی و دریا به تجارت مشغول می‌شدند و به آنان اقتداء می‌شود.»[١]

- شیخ العارفین سهل بن عبدالله تُستَری رحمه الله می‌گوید: «هرکه بگوید توکل با ترک سبب ممکن است براستی در سنت رسول الله ﷺ طعن زده است.»[٢]

بنابراین اینکه مسلمانان مساجد را بستند و در خانه هایشان مانده‌اند نه ترک مسجد تلقی می‌شود و نه فرار از بیماری بلکه عمل به شریعت اسلام در جهت اختیار کردن اسباب با وجود توکل بر خداوند متعال می‌باشد و این عین دیانت ماست نه حقارت و یا ضعف در مواجهه با مصیبت‌ها و بلایا!

در پایان این بخش جا دارد که سخنی مهمی از شیخ شعراوی رحمه الله به عنوان توصیه برای مسلمین نقل شود. وی می‌گوید: «بر مؤمنان واجب است که با به کار گرفتن اسباب به نیکویي از عطای ربوبیت استقبال نمایند تا اینکه به نتیجه [مطلوب] دست یابند و اهل کفر بر آنان سبقت نگیرند، زیرا کافر وقتیکه در اخذ اسباب از تو سبقت بگیرد چه بسا با سوء استفاده از این مسئله بر تو چیزی را فرض (تحمیل) می‌کند که مخالف دین تو است.»[٣]

بخش دوم: سفارش اسلام به تداوی (درمان کردن بیماری)

در احادیث متعددی پیامبراکرم ﷺ به درمان و التزام به دارو و همچنین توجه به علم پزشکی و معالجه تصریح نموده است و درد و درمان را هردو از جانب خداوند متعال معرفی کرده و درمان به عنوان وسیله‌ای است که با توکل کردن قلبی تعارضی ندارد.

---

[١]- ر.ک: المجالسة وجواهر العلم - أبو بکر الدینوری، (ط: جمعیة التربیة الإسلامیة/ البحرین، دار ابن حزم/ لبنان، ١٤١٩هـ)، ج٧، ص٧٦؛ إحیاء علوم الدین - أبو حامد الغزالی، ج٢، ص٦٣؛ تلبیس إبلیس – ابن الجوزی، ص٢٥٢.

[٢]- الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، (ط: ٢، دار الکتب المصریة، القاهرة، ١٩٦٤م)، ج٤، ص١٨٩؛ اللباب فی علوم الکتاب – ابن عادل الحنبلی، (ط: ١، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٩هـ)، ج٥، ص٥١٣.

[٣]- تفسیر الشعراوی، ج٩، ص٥٦٨٧.

امام سرخسی رحمه الله می‌گوید: «در امر شفاء و بهبودی، شافی [حقیقی] خداست و ما به مداوا و درمان مأمور شده‌ایم. (...) از این‌رو کسب سبب با مداوا، نفی اعتقاد به اینکه خدا شافی حقیقی است نمی‌باشد.»[۱]

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «در احادیث صحیح به درمان کردن، امر شده است و آن با توکل تعارضی ندارد همانطور که برطرف کردن درد گرسنگی، تشنگی، گرمایی و سردی با اضدادشان با توکل منافاتی ندارد، بلکه حقیقت توحید جز با تأثیر اسباب صحیح نیست که خداوند آن را با توجه به مقتضیات قَدَری و شرعی برای مسبب آن وضع نموده است و تعطیل کردن آن باعث طعن در توکل می‌شود همانگونه طعن در امور و حکمت است، و تضعیف اسباب از جایي که معطل (تعطیل کننده) آن گمان نموده در توکل قوی‌تر است، پس براستی رها کردن اسباب ضعفی است که منافات با توکل دارد به‌طوری که حقیقت آن اعتماد قلبی بر خداوند در بدست آوردن آنچه بنده در دین و دنیایش نفع ببرد و همچنین برطرف نمودن هرچیزی که در دین و دنیایش به او زیان برساند. پس در کنار این اعتماد، تأثیر اسباب لازم است وگرنه سبب تعطیل حکمت و شرع می‌شود. بنابراین بنده نباید ضعف خود را توکل قرار دهد و بالعکس.»[۲]

امام سراج الدین ابن مُلَقِن رحمه الله می‌گوید: «تداوی و درمان کردن به قصد شفاء از اموریست که خداوند انسان را به وسیله‌ی آن مکلف نموده و آن اعمالی می‌باشد که بر مسلمان واجب است که با احکام شرعی بدان مقید باشد، مانند گرسنگی با خوردن و یا تشنگی با نوشیدن و سیراب شدن برطرف شود. [هرچند] بدون ارتباط با نتیجه باشد چونکه بیماری به قضای خدا بر انسان واقع می‌شود و خدا برایش درمان قرار داده و شفاء و بهبودی نیز از جانب خداوند سبحانه وتعالی است. پس اگر درمان حاصل شود، درد هم رها می‌یابد به اذن خداوند و اگر هم درمان حاصل نشود اجر و ثواب آن در صبر و رضایت بر خداوند است.»[۳]

---

[۱]- المبسوط للسرخسی، (ط: دار المعرفة، بیروت، ١٤١٤هـ)، ج٣٠، صص٢٤٩ – ٢٥٠.

[۲]- زاد المعاد فی هدى خير العباد – ابن قيم، (ط: ٢٧،مؤسسة الرسالة، بيروت/ مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ١٤١٥هـ)، ج٤، ص١٤.

[۳]- عجالة المحتاج إلى توجيه المنهاج – ابن الملقن، (ط: دار الكتاب، إربد، الأردن، ١٤٢١هـ)، ج١، ص٤٤٧.

مستندات از سنت نبوی ﷺ مبنی بر درمان بیماری‌ها

- اسامه بن شریک رضی الله عنه می‌گوید: «اعراب (عرب‌های بادیه نشین) به رسول الله ﷺ عرض نمودند آیا به معالجه بپردازیم؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: بلی، ای بندگان خدا، به معالجه اقدام کنید، زیرا خداوند هیچ دردی را قرار نداده مگر آنکه برایش درمانی مقرر نموده است جز یک درد. گفته شد آن چیست ای رسول خدا؟ فرمودند: هرم (پیری).»[١]

- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «**لکل داء دواء، فإذا أصیب دواء الداء برأ بإذن الله عز وجل**»[٢]، ترجمه: «برای هر بیماری‌ای درمانی است، پس اگر درمان حاصل شود، درد هم رها می‌یابد به اذن خداوند.»

امام نووی رحمه الله در شرح این حدیث می‌نویسد: «این حدیث اشاره به استحباب درمان است و این مذهب اصحاب ما (شافعیه) و جمهور سلف و عموم خلف می‌باشد. قاضی عیاض رحمه الله فرموده: در این احادیث عباراتی از علوم دین و دنیا و درستی دانش پزشکی و خلاصه جواز طبابت و استحباب آن در برخی از احادیثی است که امام مسلم [در صحیح خود] نقل نموده است و همچنین جواب به برخی از غالیان صوفیه (متصوفه) می‌باشد که مدعی بودند هر چیزی [منحصر] به قضاء و قدر است و نیازی به درمان نیست. اما دلیل و براهین علماء (در جواب به آنها) این احادیث است و معتقد هستند که خداوند متعال فاعل[حقیقی] است و تداوی (درمان) از قدرِ خدا است و این همانند امر به دعا و امر به جنگ با کفار و همچنین امر به پناه گرفتن و حفظ از انداختن خود به هلاکت است با اینکه اجل (مرگ) تغییر نمی‌کند و تقدیر به تأخیر نمی‌افتد و از زمان خود جلو نمی‌افتد و مقدرات باید اتفاق بیفتند.»[٣]

---

[١]- سنن الترمذی، (ط: ٢، مصطفی البابی الحلبی، مصر، ١٩٧٥م)، ج٤، ص٣٨٣ ح٢٠٣٨؛ سنن أبي داود، (ط: المکتبة العصریة، صیدا، بیروت)، ج٤، ص٣ ح٣٨٥٥؛ السنن الکبری للنسائی، (ط: ١، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤٢١هـ)، ج٧، ص٧٩ ح٧٥١١؛ همچنین بنگرید به: (صحیح ابن حبان، ج١٣، ص٤٢٨ ح ٦٠٦٤).

[٢]- صحیح مسلم، (ط: دار إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج٤، ص١٧٢٩ ح٢٢٠٤؛ صحیح ابن حبان، ج١٣، ص٤٢٨ ح٦٠٦٣.

[٣]- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، (ط: ٢، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ١٣٩٢هـ)، ج١٤، ص١٩١.

سؤال: برخی ممکن است اعتراض کنند که چگونه برای هر بیماری‌ای درمانی است در حالی که بسیاری از بیماری‌ها وجود دارند با اینکه به درمان آنها اقدام صورت می‌گیرد اما بیماری رها نمی‌یابد؟ در جواب گفته می‌شود که این به سبب فقدان نبود دانش در حقیقت مداوا است نه نبود درمان.[۱] یعنی درمان حقیقی وجود دارد اما چون دانش بشری به دلیل نقص یا به سبب ظروف زمانی و ...، در دست یابی به آن عاجز مانده است، اما در شرایط و ظروف دیگر با افزایش دانش پزشکی انسان به درمان آن بیماری‌ها می‌تواند دست یابد.

- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «**إن رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: إن الله حيث خلق الداء، خلق الدواء، فتداووا**»[۲]، ترجمه: «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا خداوند از همان جهت بیماری را آفریده، درمان را هم آفریده است، پس به مداوا بپردازید.»
- ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «**قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله لم ينزل داء أو لم يخلق داء إلا وقد أنزل أو خلق له دواء، علمه من علمه، وجهله من جهله، إلا السام. قالوا يا رسول الله، وما السام؟ قال: الموت**»[۳]، ترجمه: «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا خداوند بیماری‌ای را نیافریده مگر آنکه درمانی برایش فرو فرستاده؛ بعضی‌ها می‌دانند و بعضی‌ها آن را نمی‌دانند، جز سام. گفتند: ای رسول خدا! سام چیست؟ فرمودند: مرگ.»
- ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: «**قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله عز وجل أنزل الداء والدواء، وجعل لكل داء دواء فتداووا، ولا تداووا بحرام**»[۴]، ترجمه: «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا خداوند متعال بیماری و درمان را نازل کرده و برای هر بیماری‌ای دارویی قرار داده، پس به مداوا بپردازید و با [چیزهای] حرام مداوا نکنید.»

۱- ر.ک: الديباج على صحيح مسلم بن الحجاج – السيوطي، (ط: ١، دار ابن عفان، المملكة العربية السعودية، ١٤١٦هـ)، ج٥، ص٢١٩.

۲- مسند الإمام أحمد بن حنبل، (ط: ١، مؤسسة الرسالة، ٢٠٠١م)، ج٢٠، ص٥٠ ح١٢٥٩٦؛ مصنف ابن أبي شيبة، (ط: ١، مكتبة الرشد، الرياض، ١٤٠٩هـ)، ج١، ص٣١ ح٢٣٤١٥ -: « حديث صحيح»

۳- مصنف ابن أبي شيبة، ج٥، ص٣١ ح٢٣٤١٨؛ المعجم الأوسط للطبراني، (ط: دار الحرمين - القاهرة)، ج٢، ص١٥٧ ح١٥٦٤.

۴- سنن أبي داود، ج٤، ص٧ ح٣٨٧٤؛ السنن الكبرى للبيهقي، (ط: ٣، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤هـ)، ج١٠، ص٩ ح١٩٦٨١.

سؤال: برخی ممکن است بگویند آیا در مواردی که ضرورت اقتضا نماید می‌شود از چیزهایی که حرام و یا جزو نجاسات می‌باشند در جهت مداوا استفاده کرد یا بر اساس حدیث مذکور بطور مطلق هرگونه درمان به وسیله‌ی اموری که ذاتاً حرام و نجس هستند ممنوع می‌شود؟!

جواب:

امام عزالدین بن عبدالسلام‌ﷺ می‌گوید: «درمان با نجاسات جائز است هرگاه چیز پاکی یافت نشود جایگزین آن کرد چونکه مصلحت عافیت و سلامتی از مصلحت خودداری از نجاسات کامل‌تر(مقدم‌تر) است. درمان به وسیله‌ی خمر بنابر قول اصح (صحیح‌تر) جائز نیست مگر زمانیکه می‌داند که شفاء با آن حاصل می‌شود و همچنین غیر آن دارویی یافت نشود.»[۱]

امام نووی‌ﷺ می‌گوید: «اگر انسان به نوشیدن خون یا ادرار یا دیگر چیزهای مایع نجس غیرمسکر (مست کننده) مجبور (مضطر) شود، بدون اختلاف جائز است از آن بنوشد. و اگر هم مجبور (ناچار و مضطر) شود بین خمر و ادرار یکی را انتخاب کند - بدون اختلاف - باید ادرار را بنوشد و جائز نیست خمر را بنوشد. اما تداوی (درمان بیماری) با نجاسات غیر خمر جائز است و در آن تمام نجاسات غیر مست کننده یکسان هستند. این مذهب [شافعیه] است و بر آن نص شده و نزد جمهور قاطعیت دارد. (...) اصحاب ما (شافعیه) گفته‌اند درمان با نجاسات تنها زمانی جائز است که چیز پاکی به جای آن یافت نشود، پس اگر چیزی جایگزین پیدا شود – بدون اختلاف- درمان با آن نجاسات حرام است و حدیث "إن الله لم يجعل شفاءكم فيما حرم عليكم؛ همانا خداوند شفای شما را در چیزهایی که بر شما تحریم نموده قرار نداده است." بر آن حمل شده است، بنابراین اگر پاکی موجود باشد درمان به غیر آن (نجاسات) حرام است و اگر غیر آن نجاسات چیزی پاک یافت نشود [مداوا با آن] جائز است. اصحاب ما (شافعیه) گفته‌اند جواز فقط زمانیست که درمانگر به پزشکی آشنا باشد و بداند که برای آن جایگزینی

---

[۱]- قواعد الأحكام في مصالح الأنام - ابن عبد السلام، (ط: مكتبة الكليات الأزهرية، القاهرة، ١٤١٤هـ)، ج١، ص٩٥.

نیست یا اینکه پزشک مسلمان عادلی – یک پزشک عادل کفایت می‌کند – او را خبر داده باشد.»[۱]

و این با روح و مقاصد شریعت نیز همخوانی دارد چراکه اگر اصل در تداوی نجاسات و محرمات، ممنوع باشد، لیکن در «اضطرار» می‌شود استفاده کرد، چنانکه خداوند متعال فرموده:

- ﴿**إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**﴾ [بقره: ۱۷۳، نحل: ۱۱۵]، ترجمه: «[خداوند،] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»
- ﴿**وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْه**﴾ [انعام: ۱۱۹]، ترجمه: «با اینکه [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده -جز آنچه بدان ناچار شده‌اید- برای شما به تفصیل بیان نموده است.»

بخش سوم: هرجایی در زمین می‌تواند مسجد برای بندگان باشد!

برخی‌ها گمان باطل کرده‌اند که مساجد تنها جایی مخصوص هستند تا مسلمانان در آنجا به نماز و اعتکاف و ...، مشغول شوند و اگر این مساجد به هر دلیلی مسدود شوند مسلمین دیگر نخواهند توانست عبادت خداوند متعال را برجای بیاورند در حالی که عبادت مصادیق متعددی دارد و بخشی از آن در مسجد انجام می‌شود و غالب موارد دیگر در خانه و یا در اجتماع و یا در سایر امور گفتاری و کرداری و حتی افکاری فردی و جمعی نمود پیدا می‌کند و جالب اینکه اگر مساجد که بناهایی خاص برای عبادت هستند به هردلیلی -موجه یا غیرموجه- مسدود شوند باز مسلمان مکان‌هایی دارد برای نمازگزاردن!

---

[۱]- المجموع شرح المهذب – النووی، (ط: دار الفکر)، ج۹، صص ۵۰ – ۵۱.

پیامبراکرمﷺ فرمودند: «**وجُعلت لي الأرض مسجدا وطهورا، فأيما رجل من أمتي أدركته الصلاة فليصل**»[۱]، ترجمه: «زمین برایم مسجد و پاک قرار داده شده است، پس هرکه از امّتم وقت نماز را درک کرد [آنجا] نماز بخواند.»

باتوجه به حدیث مذکور، تمام زمین برای امّت پیامبراکرمﷺ مسجد قرارداده شده البته بجز مکان‌هایي که در شرع مقدس از نماز گزاردن در آنجاها نهی شده باشد، مانند قبرستان و یا حمام و یا جاهایي که ذاتاً نجاستشان ثابت باشد، در غیر این موارد، عموم مکان‌ها نماز در آنجا جائز می‌باشد، مانند خانه‌ها و ...!

عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه می‌گوید: «برای قومم از بنی سالم نماز می‌خواندم، پس خدمت پیامبرﷺ آمدم و عرض کردم: چشمانم را از دست داده‌ام و سیل و جاری شدن آب بین من و مسجد قومم جدایي انداخته است (و نمی‌توانم به مسجد آنها رفته و برایشان نماز بخوانم)، دوست دارم که شما پیش من آمده و در خانه‌ام نماز بگزاری و من آنجا را نمازخانه خودم کنم. پیامبرﷺ فرمودند: ان شاء الله این کار را خواهم کرد. چون صبح شد رسول اللهﷺ و ابوبکر رضی الله عنه حرکت کردند. پیامبرﷺ برای ورود به خانه از من اجازه گرفت؛ به آنحضرتﷺ اجازه ورود دادم بعد از اینکه وارد خانه شد جلوس نکردند بلکه فرمودند: در کجای خانه‌ات دوست داری نماز گزارم؟ من اشاره به گوشه‌ای از خانه‌ام کردم که دوست داشتم نماز بگزارد. آنحضرتﷺ اقامه فرمودند سپس پشت سر ایشان صف تشکیل دادیم؛ آن‌گاه [نماز خواند] و سلام داد و ما نیز سلام دادیم.»[۲]

وجه استدلال: با توجه به این حدیث جائز است که مکان معینی در خانه برای نمازخواندن و التزام به آن قرار داد.[۳] حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله در شرح این حدیث می‌نویسد: «از فواید این حدیث عبارتند از اینکه در مدینه غیر از مسجد پیامبرﷺ مساجد دیگر برای جماعت وجود داشته و تخلف از جماعت در موقع بارش [شدید] باران و تاریکی و مانند آن، و نیز [قرار

۱- صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج۱، ص۹۵ ح۴۳۸؛ صحیح مسلم، ج۱، ص۳۷۰ ح۵۲۱.
۲- صحیح البخاری، ج۱، ص۱۶۷ ح۸۴۰؛ صحیح مسلم، ج۱، ص۶۱ ح۳۳.
۳- ر.ک: المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، ج۵، ص۱۶۱.

دادن] مکان معین برای نماز جائز است.»[۱] این مکان‌های معین برای نماز در خانه را مساجد خانگی می‌گویند، یعنی مکان‌هایی که در آنجا نماز خوانده می‌شود و از عادت سلف صالح رحمهم الله این بوده که در خانه‌هایشان مکان‌های خاصی برای نماز اختیار نمایند.[۲]

بنابراین اگر مساجد خالی شده‌اند به سبب عذر موجه این به معنای تعطیل شدن نماز و ...، نیست بلکه در خانه‌ها باتوجه به احادیث و اقوال علماء در چنین شرایط بحرانی و ضروری اختیار نمودن مکانی برای نماز، نه تنها جائز بلکه مستحب است.

سیده عائشه رضی الله عنها می‌گوید: «**سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الطاعون؟ فأخبرني رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنه كان عذابا يبعثه الله على من يشاء، فجعله رحمة للمؤمنين، فليس من رجل يقع الطاعون، فيمكث في بيته صابرا محتسبا يعلم أنه لا يصيبه إلا ما كتب الله له إلا كان له مثل أجر الشهيد**»[۳]، ترجمه: «از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد طاعون پرسیدم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرا خبر دادند: طاعون عذابی است که خداوند برای هر کس اراده کند، می‌فرستد؛ اما خداوند آن را برای مؤمنان رحمت قرار داده و هیچ کسی نیست که به طاعون مبتلا شود و با آن حال در خانه‌ی خود بماند و صبر کند و چنان معتقد باشد که جز آنچه خداوند، برایش تقدیر کرده است، چیزی بر سر او نمی‌آید مگر آن که برایش مانند اجر و پاداش شهید است.»

حافظ ابن حجر رحمه الله در شرح این حدیث می‌نویسد: «با توجه به منطوق حدیث؛ هرکس به صفات مذکور وصف گردد برایش اجر و ثواب شهید حاصل می‌شود اگر چه با طاعون هم نمیرد.»[۴]

نتیجه پایانی

باتوجه به توضیحاتی که در سه بخش با عنوان توکل و اختیار نمودن اسباب و امر به درمان بیماری و همچنین اختیار کردن مکانی به عنوان مسجد خانگی حتی برای جماعت با اعضای

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن حجر، (ط: دار المعرفة - بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج۱، ص۵۲۲؛ همچنین بنگرید به: [عمدة القاری شرح صحیح البخاری – بدرالدین العینی، (ط: دار إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج٤، ص۱۷۰.]

۲- ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن رجب الحنبلی، (ط: ۱، مکتب تحقیق دار الحرمین، القاهرة، ۱٤۱۷هـ)، ج۳، ص۱٦۹.

۳- صحیح البخاری، ج٤، ص۱۷۵ ح۳٤۷٤؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج٤۳، ص۲۳۵ ح۲٦۱۳۹.

٤- فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن حجر، ج۱۰، ص۱۹٤.

خانواده در صورت معذور بودن، ماندن در خانه و قرنطینه شدن در شرایط فراگیری بیماری‌های واگیردار که جان انسان‌ها را به خطر انداخته و باتوجه به توصیه‌ی مؤکد پزشکان و متخصصان در این زمینه، مصداقاً، بر اساس مستندات اسلامی عملی صحیح و بلکه مستحب بوده و ثواب شهید را دارد، بنابراین اصل شبهه (فرار مسلمین از بیماری و ماندن در خانه) با توضیحاتی که مستنداً بیان گردید منتفی است!

«رد شبهات ملحدین»

فروردین / ۱۳۹۹